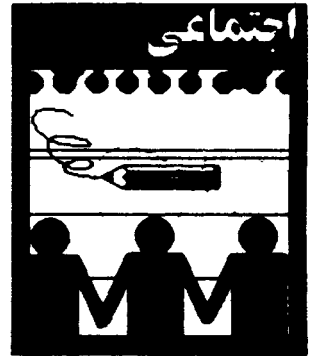


# دادگستری ایران، ساختار و کاستی‌ها



نوشته: احمد بشیری - حقوق‌دان

پس از سالها بگو مگو و کشمکش و امروز و فردا شدن، سرانجام نوزاد تازه‌ای به خانواده دادگستری این کشور پای نهاد.

این نوزاد نورسیده «قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب» نام دارد که لدی الورود موجی، از نظریات خوب و بد را به راه انداخته و دوست و دشمن را سخت به خود مشغول کرده است.

بر پایه داوریهائی که درباره این قانون تازه تصویب شده است، به آن «القاب» گوناگونی داده‌اند: «نجات دهنده دادگستری»، «تیر خلاص دادگستری» و ... آشکار است که تا قانون دادگاههای عمومی و انقلاب «جایفتند» و سود و زیانش با ترازوی آزمایش و تجربه سنجیده شود، راهی دراز و زمانی دیرپا در کار خواهد بود.

اما پیش از روشن شدن برآوردها و داوریهائی پایانی، از یک دیدگاه ساده و بی‌پیرایه، قانون تازه رسیده بدینی صاحب نظران حقوقی و کهن مردان دادگستری کشور را برانگیخته است و بیشتر داوریه‌ها، به سود قانون یاد شده نیست.

این نگارنده نیز، که از دوستاناران پیشرفت دادگستری کشور است، قانون دادگاههای عمومی و انقلاب را خوانده و چنین دریافته است که تا اینجا کار، کمی‌های قانون یاد شده بر فزونی‌هایش می‌چرید و به دیگر سخن، به جای آن که نوید بخش و دل‌گرم‌کننده باشد، مایه نومیدی و دل‌سری است!

در یک نگاه کوتاه به قانون تازه تصویب، نشانه آشکاری از پیشرفت کار قانونگذاری و رهائی دادگستری کشور از نابسامانی‌ها و گرفتاری‌هایی که اینک با آنها دست و گریبان است، دیده نمی‌شود. (درباره کاستی‌های این قانون، در مقاله جداگانه‌ای سخنی چند خواهیم نوشت، هرچند که کار به این مختصرها تمام نمی‌شود).

سالهاست که دادگستری ما پیشرفت و حرمت چشمگیری ندارد و هر چه زمان بیشتر می‌گذرد، دل‌های دوستاناران این سازمان بزرگ کشور، بیشتر می‌شکند و نومیدیه‌ها فزونی می‌گیرد.

درست‌تر بگوئیم، در دادگستری ما، همه جا نام «قانون» گفته و شنیده می‌شود، اما در بیشتر اوقات خود قانون «غایب» است و اگر هم حاضر باشد، چندان بی‌جان و ناتوان است که دست بالائی از غایب بودن ندارد! تا بدانجا که گهگاه از زبان کاربدستان دستگاه دادگستری نیز سخانی می‌شنویم که از ناتوانی قانون می‌نالند.

همه می‌دانند و همه می‌دانیم که در هر کشوری نظم اجتماعی به توانائی و ناتوانی قانون بسته است و هرگاه قانون کشور سست و ناتوان باشد، خیره‌سری و کزاندیشی و بدکاری در جامعه فزونی می‌گیرد و کار به آنجا می‌رسد که به گفته پیشینیان «سنگ روی سنگ بند نمی‌شود».

بی‌انصافی است اگر بگوئیم در گذشته‌های دور یا نزدیک، حکومت کامل قانون در این کشور روا بوده و دادگستری، فز و شکوهی به سزا و بایسته داشته است.

بدبختانه بافت اجتماعی کشور ما همواره چنان بوده است که مردم کشور دچار حکومت‌های خودکامه یا استبدادی بوده‌اند و بی‌گمان چنین حکومت‌هایی نخستین دشمنان قانون و عدالت بشمار می‌روند و سران و گردانندگان حکومت، تا بتوانند بر سر راه قانون و دادگستری سنگ می‌اندازند و اگر نتوانند آنرا از میانه بردارند، به فراخور توانائی خودشان ابزار قانونی را کند می‌کنند و از گسترش عدالت در میان مردم جلو می‌گیرند. و این، پیشامدی شگفتی‌انگیز نیست زیرا که قانون، در روند دادگسترانه خود، پیش از همه و بیش از همه، گریبان زورگویان و خودکامگان را می‌گیرد تا نتوانند نظم اجتماع را بر هم زنند و زندگی مردم را دستخوش ناآرامی و آشفتگی سازند.

اما با همه این سخنان، اگر بگوئیم امروز با وجود گذشت ۱۵ سال از رخدادی که مسیر تاریخ کشور ما را تغییر داد و یکی از نویدها و مینافه‌های آن اعتلای داد و دادگستری بود، دادگستری ما همچنان درمانده است، سخنی ناسزا بر زبان نیاورده‌ایم هرچند که گروهی باشند که سخنان ما را نپذیرند و یا راه دشمن‌شماری در پیش گیرند چون به هر روی، یک روز باید برده‌ها را کنار زد و سخن‌های نگفته را گفت. آبروی مردم و کشور ما به آبروی دادگستری ما بند است.

از چند سال پیش به این سو یک حرکت آشکار برای «سهل» و «سبک» گرداندیدن سازمان قانونی دادگستری و «شتاب» دادن به گردش چرخهای آن دیده می‌شود که در نفس خود، کاری است نادرست و بی‌گمان در دراز مدت به زبان دادگستری خواهد بود.

## عدالت و شتاب!

چنان می‌نماید که گردانندگان دادگستری پنداشته‌اند یا می‌پندارند که اگر چرخهای دادگستری فقط تند بچرخد بی‌آنکه کیفیت کار بالا برود، همه چیز آن درست خواهد شد و مردم از گرفتاری خواهند رهید و ...

بر پایه همین برداشت نادرست است که هر روز به طریقی پر و بال دادگستری را «قیچی» می‌کنند و با «حذف» گوشه‌ئی از آن، دست و پای این دستگاه عظیم و جاافتاده را بیشتر می‌شکنند و کارآئی‌اش را کمتر می‌گردانند تا سبکتر شود و تند و تندتر بچرخد و بیم آن می‌رود دیری نگذرد که از دادگستری جز پوسته‌ئی خشکیده و پوسیده بر جای نماند!

این پنداشت و برداشت یکسره نادرست و زیانبار است.

راه چاره دادگستری این نیست که چرخهای آن با شتابی هرز و بیهوده و هر چه تندتر بگردد. راه چاره دادگستری این نیست که هر روز میان تهی‌تر و سبک‌تر شود تا در حرکت شتاب آلود خود دچار زحمت نباشد. راه چاره دادگستری آن نیست که مردم آراء صادر شده برخی از دادگاههای آنها مانند برهکهای یک کتاب طنزآمیز در دست بگیرند و بخوانند و بخندند و حتی روزنامه‌های سرشناس کشور نیز نمونه‌های خنده‌آوری از آن آراء را چاپ کنند. راه چاره دادگستری آن نیست که پایه‌هایش چندان سست و بی‌توش و توان گردد که صاحب‌نظران و کارشناسان حقوقی در حسرت فهم درست، از گردانندگان و دادرسان آن دستگاه بسوزند و افسوس بخورند.

شنیده‌ام که چندی پیش رئیس قوه قضائیه در یک مجلس گفت و شند با قضات دیوانعالی کشور سخنی به این مضمون گفته است که ما چشم آن داشتیم که دیوانعالی کشور بتواند خودش را تا سطح جهانی بالا بکشد و آراه سنگین و جهان‌پسندی از هیات عمومی یا شعب آن بیرون آید اما چنین نشده و دیوانعالی کشور به جای آن که خود را بالا بکشد، فرورتر خزیده است.

اگر این سخنان را رئیس قوه قضائیه گفته باشد باید با صدای بلند به ایشان گفت: «جانا سخن از زبان ما می‌گویی» و اگر نگفته باشد که، باید از ایشان خواسته شود که چنین سخانی بگویند زیرا که راست است که دیوانعالی کشور، دیگر یک دیوانعالی به مفهوم واقعی نیست و همین کورسویی هم که دارد به برکت وجود قضات انگشت شماری است که از گذشته بر جای مانده‌اند و واپسین روزهای خدمت قضائی خودشان را می‌گذرانند و دیر یا زود، آن صحن و سارا ترک خواهند گفت و در خانه باز خواهند نشست.

هنگامی که برخی از آراه دیوانعالی کشور امروزین را با همانندشان در گذشته‌های نه چندان دور می‌سنجیم، نمی‌توانیم از درد و افسوس بر خود نیچیم.

نتیجه اندیشه سبک و سبکتر گردانیدن دادگستری و شتاب دادن هر چه بیشتر به چرخهای آن، رسیدن به یک دیوانعالی کشور سترون و نازا است که رئیس قوه قضائیه اش هم از آن اظهار نومیید و سرخوردگی کند و مردم دل از آن برکنند و اهل نظر با حسرت و افسوس به آن بنگرند.

بعضی ها می گویند دادگستری در گذشته گردش کار خوبی نداشته است و ما می خواهیم آن را بسازیم؛ «اسلامی» نبوده است و ما می خواهیم آنرا اسلامی کنیم و برای همین است که ناچاریم قانون پشت قانون بتراشیم مگر به آن دادگستری مطلوب برسیم.

این سخن نادرست و ناروا و بی انصافی آشکاری است به ساحت مقدس قضات پاکدامن و دیندار و شریفی که سالیان دراز دادگستری کشور ما را می گردانیدند و به آن آبرو و اعتباری داده بودند و مانند مرغ سرکنده خونابه از گلوی بریده به شکمشان سرازیر می شد و با سیلی گونه هاشان را سرخ نگاه می داشتند اما شب و روز کار می کردند، با همه توان، تلاش می کردند تا چرخهای دادگستری را بگردانند و تا آنجا که بتوانند «عدالت» را درست تر و کامل تر به مردم برسانند. خدومان را نفریبیم. از این راه که گردانندگان دادگستری می روند، این سازمان بزرگ به جانی نخواهد رسید و هر روز که بگذرد، کارها از اینهم که هست پیچیده تر خواهد شد.

### خاطره های از ۲۰ سال پیش

در حدود بیست سال پیش، در سفری به شیخ نشینهای خلیج فارس، روزی برای دیدن دستگاه قضائی «قطر» به یکی از محاکم جنائی پایتخت قطر (دوحه) رفتم. انبوهی از مردم از هر دسته و رسته در آنجا می لولیدند و هر یک از آنان چشم براه بود که نوشتش برسد و در پیشگاه «حاکم محکمه» بایستد.

به کار حاکم محکمه که سر انداختم، دیدم بسیار ساده و آسان داوری می کند و رای می نویسد. یعنی یک تنه کار می کند، از هر کدام که پیش رویش می ایستد چند کلمه می پرسد و بعد حکمی می دهد و نوبت دیگری می رسد.

از کار و شیوه داوری او شگفت زده شدم و آنگونه داوری را در برابر روش سنگین و جا افتاده داوری در دادگاهها و دادسراهای خودمان، بسیار ابتدائی و نارسا دیدم. عصر همانروز یا روز دیگر، دیدار همان حاکم محکمه در خانه خود ایشان، دست داد. به او گفتم: شیوه داوری شما بسیار سهل و آسان است و چگونه می توانید به این تند و شتابزدگی داوری کنید. پاسخ داد: «مردم ما به این طرز کار خو گرفته اند». گفتم: آیا خودتان بی گمان هستید که دادگرا نه رسیدگی کرده و حق را به حقدار می رسانید؟ صادقانه پاسخ داد: «این را نمی دانم و به هر حال با شیوه قضائیتی که ما داریم از این بهتر کاری نمی توان کرد».

بعدها که گذارم به یکی از محکمه های کشور عربستان سعودی افتاد، دیدم که در آنجا هم به شیوه

محکمه های قطر داوری می شود.

اینکه از آن روزگار نزدیک به دوده گذشته است و گویا روش دادرسی در قطر و عربستان دستخوش دگرگونی شده است، اما نمی دانم چرا از خواندن قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، یکباره به یاد محکمه های آن زمان قطر و عربستان افتادم و چنان به نظرم رسید که دادگستری کشور ما تلاش بسیار می کند تا شیوه امروزی و استوار خود را که بیش از هفتاد سال برای ساختن و پرداختن آن زحمات توانفرسا کشیده شده است رها کند و به جانی برسد که مانند محکمه های قطر بیست سال پیش، یکنفر به نام قاضی بر مسندی بنشیند و دیک در هم جوشی را بار بگذارد و هر پرسوندهئی را باز کند و شتابی بخواند و یک نسخه «حکمت بذالک» بنویسد و بر روی آن سنجاق کند و برای آنکه آمار پرونده های «مختومه» اش در هر ماه بیش از ماه گذشته باشد، هر چه بتواند بر شتاب حرکت خود بیفزاید. حال، اگر عدالت هم، چنانکه باید، برقرار نشد و حق به حقدار نرسید، چه باک!



اینها هیچکدام راه اصلاح دادگستری ما نیست و نتیجه همه این کارها آن خواهد شد که به جای آن که زیر ابروی دادگستری را برداریم چشمش را هم کور کنیم!

به گمان من که سر رشته کمی از دادگستری و تشکیلات آن دارم، گرفتاری دادگستری ما، نداشتن قوانینی از شمار «قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب» و یا «قانون تشکیل دادگاههای حقوقی / کیفری یک و دو و شعب دیوانعالی کشور»... نبوده است و نیست. اصلاً دادگستری ما کسر قانون نداشته است که به فکر تدوین و وضع قوانین تازه بیهتمیم.

در کشوری که بیش از هفتاد سال است دادگستری آن با روش جدید و مترقی جهان اداره می شود، و در این مدت دراز، بارها و بارها تشکیلات اداری و قضائی آن دگرگون و اصلاح شده و بهترین شیوه های روز را تجربه کرده است، به تغییرات مکرر قانونی آنها در عرض چند سال چه نیازی دارد؟

چند سال پیش، در کشور فرانسه، خواستند تغییراتی

در قوانین دادرسی آنجا بدهند. دولت از همه قضات، وکلاء دادگستری و حقوقدانان کشور نظرخواهی کرد و آنها نظریات خودشان را در چندین صد برگ نوشتند و نتیجه کار آن شد که از تغییر قوانین پس از دهها سال، از تغییر قانون قدیم خودداری شد و آن قانون به جای خود ماند. حالا شما وضع تغییر قوانین در کشور فرانسه را با تغییرات «موسمی» قانون در کشور خودمان بسنجید و داوری کنید!

شما قانون اصول تشکیلات دادگستری (عدلیه) مصوب تیرماه ۱۳۰۶ را مرور کنید و ببینید چه چیزی برای یک تشکیلات منظم و مرتب دادگستری کم دارد، آن را اضافه کنید نه اینکه اصل قانون را بی جهت دور بیندازید و سرگرم فرعیاتی شوید که هر روز از اعتبار دادگستری بکاهد و آخر هم نتیجهئی به بار نیآورد!

من ناچارم موادی از قانون یاد شده را در اینجا به عنوان شاهد مثال بیاورم تا با مقایسه مفاد آن با آنچه اکنون در دادگستری ما جاری است، خواننده این مقال دریابد که... تفاوت ره، از کجا است، تا به کجا؟

ماده ۴۴ - مقامات قضائی به هفت طبقه تقسیم می شود:

طبقه اول پایه یک الی چهار - اعضای علی البدل دادگاه بخش و شهرستان - رئیس دادگاه بخش - دادیاران شهرستان درجه ۲ - بازپرسان درجه ۲....

طبقه دوم - پایه ۵ و ۶ قضائی - بازپرس و دادیاران درجه ۱ - دادستانهای درجه ۲ - حکام دادگاههای شهرستان درجه ۲ - کارمندان علی البدل دادگاه استان و دادیاران و مستشاران درجه ۲

طبقه سوم - پایه ۷ قضائی - حکام دادگاههای شهرستان درجه ۱ - دادستان شهرستانهای درجه ۱ - مستشاران درجه ۱ دادگاههای استان - دادیاران درجه ۱ استان - رؤساء شعب درجه ۲ استان.

طبقه چهارم - پایه ۸ قضائی - رؤساء درجه ۱ شعب استان - رئیس کل و دادستان استان درجه ۲ - دادیاران درجه ۲ دیوان کشور

طبقه پنجم - پایه ۹ قضائی - رئیس کل و دادستان درجه ۱ استان - مستشاران دیوانعالی کشور و دادیاران درجه ۱ دیوان کشور

طبقه ششم - پایه ۱۰ قضائی - رؤساء شعب دیوانعالی کشور و معاون اول دادستان

طبقه هفتم - پایه ۱۱ قضائی - رئیس و دادستان دیوانعالی کشور و رئیس دادگاه عالی انتظامی تبصره ۲ - مقام رئیس کل دادگاهها و دادستان شهرستان تهران پایه ۱۰ قضائی خواهد بود.

تبصره ۳.... رسیدن به طبقه بالاتر منوط به آنست که لاقلاً دو سال در طبقه مادون خدمت کرده باشد.

ماده ۴۷ - لسانیه هایی که با پایه ۳ قضائی در مرکز و ۴ در شهرستانها جدیداً استخدام می شوند، برای مدت یک سال اول دوره خدمت خود با داشتن پایه قضائی و اخذ حقوق آن، به سمت مدیر دفتری و یا تقریر نویسی در دادگاهها و شعب بازپرسی باید خدمت کنند و پس از انقضای مدت مزبور برای تشخیص و احراز قوه و داشتن

قریحه و تناسب آنان برای کارهای کفیری یا حقوقی، بر طبق آیین نامه وزارت دادگستری، امتحان علمی و عملی و اخلاقی از آنها به عمل می آید سپس به کارمندی علی البدل در دادگاههای مرکز یا شهرستانها یا بخش یا دادیاری دادرهای مرکز یا شهرستانها منصوب خواهند شد.

هرگاه پیشرفتهای علمی و عملی و قوه و قریحه و اخلاق کارمندان مزبور کافی برای تصدی مشاغل قضائی نباشد، دوره کارآموزی یکسال دیگر تجدید می شود و اگر باز هم از عهده امتحانات مزبور بر نیایند، رتبه آنها به اداری تبدیل می گردد. شرط تثبیت رتبه قضائی لیسانس هائی که با پایه ۴ استخدام می شوند، لااقل سه سال تمام اشتغال به خدمات قضائی، از موقع شروع به خدمت در شهرستانهای خارج از مرکز می باشد.

این تنها شرح دو ماده از قانون پر مغز اصول تشکیلات دادگستری بود که البته بعدها نیز اصلاحاتی در آن به عمل آمد و از جمله دوره «تقریرنویسی» به «کارآموزی قضائی» تغییر نام داد و دوره اش به جای یک سال به دو سال افزایش یافت و... که همگی در جهت تکمیل قانون بود.

اما امروز به سازمان و تشکیلات دادگستری نگاه کنید، آیا به راستی همه قضاتی که بر سر کارند، علماً و عملاً واجد ویژگیهای یاد شده در قانون اصول تشکیلات دادگستری هستند؟ آیا مناصب قضائی به تناسب لیاقت علمی و عملی و تلاش و کوشش بین قضات تقسیم شده است یا می شود؟ آیا قضاتی که امروز به خدمت دادگستری درمی آیند، واقعاً از نظر علمی و عملی و ... دقیقاً بررسی می شوند و...؟

هفتاد سال پیش، گرداندگان دستگاه قضاء، شالوده دادگستری را چنان می ریختند و نتیجه آن تیزیها و آینه نگریها پدید آمدن یک دادگستری منسجم و ماندنی و معتبر بود که هنوز هم در منطقه خاورمیانه با همه شگستگیها، به صدهزار درست می ارزد و پروردن قضاتی بی شمار که برخی از آنان به راستی از دانشمندان و اوتاد روزگار خودشان بودند و برای نمونه می توان از شادروانان محمد بروجردی عبیده (نویسنده قانونی مدنی - کتاب حقوق مدنی)، سید علی حائری شاه باغ (نویسنده کتاب حقوق جزا)، لطفی (وزیر دادگستری معروف دولت دکتر مصدق)، محمدرضا وجدانی (دادستان کل که به علت سرپیچی از دستور رضا شاه، خانه نشین گردید)، دکتر عبدالحسین علی آبادی (استاد دانشمند دانشکده حقوق و دادستان کل کم نظیر دادگستری)، میرزا طاهر تنکابنی (از دست بکاران تدوین قانون آیین دادرسی مدنی) هم چنین مرتضی راوندی (نویسنده کتاب بزرگ تاریخ اجتماعی ایران)، محمد مجلسی، ویشکانی، محمد سروری، شهاب فردوس و... نام برد.

آنها و دیگر قضات زحمتکش و وظیفه شناس دادگستری، با منتهای خلوص نیت و ایثارگری، بار سنگین کار دادگستری را بردوش می کشیدند و با آنکه در کمال تنگدستی و نیازمندی به سر می بردند، هرگز

روی نیاز جز به درگاه آن بی نیاز نمی بردند و بلند نظرانه و ایثارگرانه آبروی دستگاه دادگستری و شغل شریف قضاء را نگاه داشتند و پس از عمری، با خوشامی از دادگستری رفتند.

در آن روزگار، با آنکه دادرها و دادگاه انتظامی قضات بسیار بیش از حالا فعال و مو شکاف و نکته یاب و خرده گیر بود، کمتر دیدیم یا شنیدیم که قضائی از کار بر کنار شود ولی امروز، هر چندگاه در روزنامه ها می خوانیم و یا از رادیو و تلویزیون می شنویم که چندین قضایی به حکم دادگاه عالی انتظامی از کار منفصل شدند، زندانی شدند، محکوم شدند و...؟

نتیجه آن گشاده دستی های بی قاعده، اینگونه دور ریختن ها است و پایان آن سهل انگاری ها اینگونه بدنامی کشیدنها. آنکه براه می رود، سرانجام از راه وای ماند و آنکه خشت به آسیاب می برد، به فرجام خاک دریافت می کند!

### دادگستری و کمبود نیروی انسانی

از دیدگاهی دیگر، دادگستری کشور ما، شدیداً دچار فقر و کمبود نیروی انسانی است! راستی اینست که شمار قضات شاغل کنونی به هیچ روی برای جمعیت کشور و اجتماع متناسفانه جرم خیز ما، بسنده نیست.

در سال ۱۳۵۷ تعداد قضات شاغل کشور تقریباً در حدود ۲۷۰۰ نفر بوده است که برای جمعیت ۳۰ یا ۳۵ میلیونی آن روزگار، به هر ۱۲-۱۱ هزار نفر، یک قضایی می رسید که البته بسیار کم و ناچیز بود، اما امروز با جمعیتی حدود ۶۰ میلیون نفر و با افزایش بسیار چشمگیر جرانم در کشور، در حدود ۳۵۰۰ نفر قضایی داریم که اگر همه آنها فقط سرگرم کارهای قضائی باشند (که بعضاً نیستند!) به هر ۱۷ هزار نفر یک قضایی می رسد. یعنی ۵ تا ۶ هزار نفر بالاتر از معیارهای سال ۱۳۵۷. (توجه بفرمایید که این آمارها همگی تقریبی است!)

انصاف بدهیم: آیا با آن تعداد قضایی در سال ۱۳۵۷، می شد عدالت را در کشور برقرار کرد و امیدوار بود که همه مردم در پرتو قانون و با کمک آن به حق خودشان برسند؟ و آیا امروز با این شمار قضات موجود، می توان چشم آن را داشت که دادگستری، نقطه اتکائی برای مردم ستمدیده و دادخواه باشد؟

عقل سالم می گوید نه!

دیشب، یکی از قضات قدیمی دادگستری که رئیس یکی از دادگاههای حقوقی یک تهران است تلفنی احوال مرا پرسید. ضمناً چنین درد دل می کرد که دو هفته مرخصی گرفته ام تا یک هفته اش را در خانه به پرونده های عقب افتاده شعبه رسیدگی کنم و اگر بتوانم در هفته دیگرش، به مسافرتی کوتاه مدت بروم! از شما می پرسم، آیا این قضایی که تمام سال را شبانه روز کار کرده و نتوانسته است پرونده های شعبه اش را تمام کند و مجبور گردیده است که مرخصی سالانه اش را هم خرج پرونده خوانی در خانه بکند، به فرض آنکه هفته دوم مرخصی را به سفر برود (که قطعاً نخواهد توانست برود!)

پس از اتمام مرخصی و بازگشت به سرکار، حال و رمقی برای کار کردن آنهم کار توانفرسای قضائی خواهد داشت؟

عقل سالم می گوید نه!

باز هم می پرسم: با شرایطی که دادگستری ما دارد، (۳۵۰۰ قاضی برای ۶۰ میلیون نفر جمعیت)، با بافت اجتماعی مردم ما (که معمولاً بر سر مسائل ناچیز به جان هم می افتند و رهسپار دادگستری می شوند!) اگر قضات دادگستری در کار خودشان علامه هم باشند و اگر بهترین قوانین دنیا را هم در دادگستری ما اجراء کنند، آیا اثر وضعی در پیشبرد کارها خواهد داشت و آیا گره کور مشکلات دادگستری گشوده خواهد شد؟

عقل سالم می گوید نه!

یکی از مسائل مهم و اساسی زندگی قضات دادگستری، نداشتن تأمین مالی و تأمین شغلی و آبرونی است.

بی پرده باید گفت قضایی یا کارمند دادگستری با آن شغل خطیری که دارد، حقوقی که می گیرد کمتر از حقوق یک بنابه یا «لوله کش» ساختمان است. این قضایی یا کارمند تأمین زندگی ندارد و به قول معروف دائماً هشتش در گرو نه است و مصداق آن شعر معروف سعدی که: «شب چو عقد نماز می بندم - چه خورد بامداد فرزندم؟»!

به نظر شما از چنین قضایی یا کارمندی انتظار دقت نظر، صحت عمل، دلسوزی و پای بندی به اصول و موازین داشتن درست است؟

عقل سالم می گوید نه!

موضوع دیگر تأمین شغلی قضایی است که مسأله پیچیده فی شده است.

استقلال قضائی به مفهوم گذشته معنی خودش را از دست داده است و قضایی مطمئن نیست که اگر در مورد امری از امور قضائی پافشاری و سخت جانی کند، چه به روزگارش خواهد آمد.

بنابراین همواره سعی می کند دست به عصا راه برود و آهسته بیاید و برود تا...!

آیا از چنین قضایی متزلزلی می توان انتظار مقاومت و پایداری و اصابت رای و نظر داشت؟

عقل سالم می گوید نه!

ملاحظه می کنید؟! دادگستری ما کمبود قانون ندارد که هر روز یک قانون تازه فراهم کنیم و تا دستگاه دادگستری به یک قانون عادت نکرده و در آن ورزیده نشده است، با قانون تازه فی بر گرفتاریم بیفزائیم، دادگستری ما در آتش فقر می سوزد، فقر نیروی انسانی - فقر نیروی علمی و فقر قدرت قانون فقر تأمین معاش و تلاش قضایی و... همین و بس!

هنگامی که ما می خواهیم به هر ۱۷ هزار نفر جمعیت این کشور فقط یک نفر قضایی بدهیم و این قضایی مجبور است تمام شبانه روز را کار کند و باز هم روی میزش انباشته از پرونده های عقب مانده باشد، قضایی که مجبور باشد هر ۱۵ دقیقه یا حداکثر ۳۰ دقیقه به یک پرونده رسیدگی کند در حالی که واکس زدن